فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۳۹۱
صفحات ۱۳۳ – ۱۶۰

معاویه و بازتعریف سیره خلیفه به سبک کسرایی و قیصری[۱]

خدیجه عالمی[۲]

چکیده

همزمان با آغاز خلافت علی(ع)، معاویه به عنوان فرماندار شام با هدف کسب قدرت و خلافت رویاروی آن حضرت قرار گرفت. بدین منظور از روش‌های متعددی برای آماده‌سازی اندیشه و اذهان مردم نسبت به خلافت خویش استفاده کرد. کشته شدن عثمان و جابجایی قدرت و بالا گرفتن تنش‌های متعدد سیاسی و فرهنگی فرصت لازم را در اختیار معاویه برای تثبیت قدرت و خویش داد. طراحی ویژه در ساختار حکومت و اتخاذ انواع تدابیر فرهنگی و اجتماعی کاربست شیوه جدیدی در ساختار خلافت و مرجعیت وی را از عملکردهای اسلامی‌دور کرد. از این پس مرزبندی‌های قومی، قبیله‌ای و ساخت اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی تغییر یافت و ارزش‌های قبیله‌ای جایگزین هنجارهای اسلامی‌گردید. این نوشتار در صدد است تا بدین مسأله بپردازد که: معاویه در راستای بازتعریف سیره خلیفه به سبک کسرایی و قیصری از چه روش‌ها و اقداماتی استفاده کرد؟ در پاسخ به مسألهٔ مذکور، این فرضیه مطرح است: معاویه از طریق حصر فرهنگی و محدودیت ارائهٔ آموزه‌های اسلامی‌در سرزمین شام، ساخت و ترویج احادیث جعلی، بهره‌برداری از شخصیت‌های اجتماعی، اعطای مقام و منصب، بذل و بخشش و اتخاذ مظاهر پادشاهی به تقویت الگوی نظام قبیله‌ای و جایگزین کردن سلطنت به سبک کسرایی و قیصری در سیره خلفای پیشین پرداخت.

کلید واژه

معاویه، علی(ع)، یزید بن معاویه، خلافت، سلطنت، شام

---

۱. تاریخ دریافت ۹۰/۸/، تاریخ پذیرش۹۱/۶/۳۱۸.

۲. استادیار دانشگاه تهران، گروه تاریخ، تهران، ایران.alemi۱۹۰۰@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

طرح مسأله

همزمان با آغاز حکومت معاویه، اندیشه‌های متفاوتی از سوی مسلمانان دربارهٔ مقـام و سیره خلیفه مسلمان شکل گرفت. در این زمان شیعیان بر خلافت علی(ع) بـه عنـوان جانشین رسول اکرم(ص) تأکید داشتند. آنان با طرح رسـالت دینـی، هرگونـه مصـالحهٔ سیاسی از سوی خلیفه را محکوم می‌کردند. در میان عناصر غیر شیعی، گروهی معاویـه را تأیید کرده و معتقد بودند قدرت دینی خلیفه محدود است. از این‌رو آنان نسـبت بـه عملکردهای سیاسی وی به دیدهٔ اغماض می‌نگریستند. هم چنین خوارج معتقـد بودنـد خلافت در هیچ خاندانی نباید موروثی باشد بلکه خلیفه باید با رأی اکثریـت مسـلمانان انتخاب شود و وی تنها تا زمانی می‌تواند بر ایـن مقـام بـاقی بمانـد کـه از مسـیر حـق منحرف نشود. معاویه با آگاهی از شرایط حاکم بر جامعه در صدد برآمد با بهره‌گیری از جایگاه خود میان مردم شام، ساختار حکومتی خود را به گونـه‌ای سـازماندهی کنـد تـا بتواند ائتلاف قبایل عرب را به شکل جدیدی متمرکز کرده و اندیشه‌های مختلف نسبت به مقام خلیفه را کنترل نماید. به عبارتی دیگر معاویه به تقویت قدرت سیاسـی خـود و بازتعریف آن پرداخت. به گونه‌ای که نه تنها موافقـان وی از آن بهره‌منـد شـدند، بلکـه تحرکات مخالفان نیز تحت نظارت وی قرار گرفت. بدین منظور وی بـر خـلاف سـیره خلفای پیشین با استفاده از روش‌های متعدد سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی، شـیوه اکاسره و قیاصره را در پیش گرفت.

حصر فرهنگی سرزمین شام

در سال سیزدهم هجری قمری پس از برقراری آرامـش نسـبی در قلمـرو حکومـت اسلامی، یزید بن ابی سفیان از سوی ابوبکر به امارت دمشق و نواحی آن منصوب شـد. (ابن اثیر، ۱۹۸۷: ۲ / ۲۵۲–۲۵۵) وی همچنین امارت فلسطین و نـواحی آن را در دوران خلافت عمر دریافت کرد. (طبری، ۱۳۷۵: ۴ /۱۵۲۶) پس از مرگ یزید، معاویه والـی و عهده‌دار خراج دمشق شـد. (طبـری، ۱۳۷۵:۲ / ۳۹۹– ۴۱۰) ایـن امـر علیـرغم نظـارت عمربن خطاب بر ولایت و والیان، روی داد. (همان: ۲ / ۴۵۲ ; ابـن عبدربـه، ۱۹۶۳: ۲ / ۲۷۰) دامنهٔ امارت معاویه در دورهٔ خلافت عثمان به کل شـام و فلسـطین کشـیده شـد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

(ابن اثیر، بی تا: ۴ / ۳۸۶) از این‌رو حفظ منطقهٔ شام به عنوان سرزمینی دور از معرفت و آگاهی دقیق از دین اسلام در زمره‌ی اهداف معاویه قرار گرفت. وی با ممارست به جلوگیری از رواج فرهنگ اسلامی در این منطقه با روش‌هایی منحصر به خود همت گمارد و مانع از تعمیق معارف دینی وآموزه‌های اسلامی در میان مردم شام شد. بدین ترتیب وی به فعال‌سازی برنامه‌های فرهنگی در شام برای تحقق اهداف خود شد.

نخستین اقدام معاویه کنترل و نظارت بر چگونگی و نحوه انتقال آموزه‌های اسلامی به دمشق شد. وصیت نامه معاویه به فرزندش یزید، ناظر به اهمیت این مسأله. وی خطاب به یزید می‌گوید: " مراقب مردم شام باش، پس ایشان را به خودت نزدیک نگهدار و از خود دورشان مکن. پس اگر خطری از سوی دشمنت ترا تهدید کرد، اینها را چون تیری به سوی دشمن پرتاب کن و سپس ایشان را به سرزمین خودشان شام بازگردان و اجازه نده در سرزمینی دیگر اقامت کنند زیرا تربیتشان را از دست می‌دهند". (ابن اثیر، ۱۹۸۷: ۳ / ۳۶۸) معاویه اطاعت و فرمانبرداری مردم شام را یکی از مهمترین عوامل مؤثر در پیروزی خود می‌دانست. (همانجا) از این‌رو وی ارائه آگاهی و معرفت اسلامی‌در این منطقه را محدود نمود تا از حس وفاداری آنان نسبت به وی کاسته نشود. معاویه به منظور تحقق این هدف، نسبت به سفرهای انجام شده در شام حساسیت نشان می‌داد. چنانکه از سفرهایی که به منظور اهداف تربیتی و تعلیمات دینی انجام می‌گرفت جلوگیری می‌کرد. پژوهش‌های انجام شده نشانگر این مطلب است که رفت و آمد به سرزمین شام تنها با اهداف شخصی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و کسب علم و دانش بوده است. (ابیض، ۱۹۸۰: ۴۹۰) این پژوهش نشان می‌دهد تعداد افرادی که به منظور امور فرهنگی به سرزمین شام سفر کردند، تنها چهل و نه تن بودند. با این همه هیچ یک از سفرهای مذکور به قصد تعلیم و آموزش احکام و معارف اسلامی نبوده است. (عسگری، ۱۳۷۳: ۱۲۱-۱۲۲)

بدین ترتیب کنترل و نظارت معاویه بر این امر به طور دقیق انجام می‌گرفت. تا جایی که در ماجرای تبعید مالک اشتر و عده‌ای از دوستانش که به دلیل درگیری با حاکم کوفه (در دورهٔ خلافت عثمان) به شام عزیمت کرده بودند (ابن اثی، ۱۹۸۷: ۳ / ۳۲) معاویه آنان را از شام اخراج کرد و در نامه‌ای خطاب به عثمان چنین نوشت:" تو قومی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

را به سوی من فرستادی که شهرشان را به آشوب کشیدند و تباه کردند و من ایمن نیستم از اینکه ایشان رعایای مرا نیز از اطاعت به در کنند و به ایشان مطالبی را تعلیم دهند که اینها اطلاع درستی از آن ندارند تا اینکه صلح و آرامش این ناحیه را نیز به آشوب مبدل کنند". (امینی، ۱۹۸۳: ۹ / ۳۲)

نامهٔ مذکور بیانگر اهمیت مسألهٔ حفظ وفاداری شامیان نسبت به معاویه است. ممانعت از حضور افراد برجستهٔ اسلامی با هدف دور کردن شامیان از تعلیم و تربیت اسلامی به این موضوع کمک می‌کرد. زیرا از این طریق نه تنها تحریف معارف اسلامی و پر کردن اذهان شامیان از مطالب کذب دربارهٔ اسلام آسان‌تر به نظر می‌رسید، بلکه در ممانعت از ترویج احادیث نبوی نیز تأثیرگذار بود.

روایات تاریخی نشان میدهد معاویه ترویج احادیث رسول اکرم(ص) را در سرزمین شام محدود کرده بود. وی تنها به بیان شماری از احادیث نبوی بسنده می‌کرد و تنها بخشی از پیام اسلامی که در راستای حکومت معاویه بود، اجازه‌ی نقل و ترویج داشت. ابن عساکر در این باره می‌نویسد: معاویه در مسجد دمشق ایستاده بود و خطبه می‌خواند و چنین می‌گفت:"ای مردم از نقل احادیثی که از رسول‌الله وارد شده بپرهیزید جز یک حدیث که عمر نقل می‌کرد. زیرا عمر مردم را از این کار بیم می‌داد". (ابن کثیر، ۱۹۷۴: ۸ / ۱۲۶) معاویه در منع روایت حدیث چنان جدیت نشان می‌داد که در طول خلافت خویش تنها یک‌بار از رسول اکرم(ص) روایت نقل نمود. (ابن عساکر، بی تا: ۱۶/ ۷۲۷) با این همه وی تدابیری برای جایگزینی احادیث نبوی اندیشیده بود. چنانکه خلأ ناشی از آن را با ترویج قصه‌پردازی و حضور داستان‌سرایان در دربار برطرف می‌کرد. در این میان کعب الاحبار (از مشهورترین قصه‌گویان در دورهٔ خلفای نخستین) فعالیت ویژه‌ای داشت. اگر چه وی در دورهٔ عثمان لقب رسمی «قاص» را دریافت کرده بود (ابن ابی شیبه، بی تا: ۱۱ / ۳۶۶)، اما مدینه را مکان مناسبی برای ترویج اسرائیلیات نیافت. از این‌رو به سوی شام که قلمرو معاویه بود روی آورد. چنانکه معاویه وی را از مقربان خویش ساخت و محرم اسرار خود نمود. (ابوریه، بی تا: ۱۴۷–۱۴۸) فعّالیّت قصاص در دورهٔ معاویه با نقل احادیث جعلی افزایش یافت. چنانکه احادیثی ساختگی دربارهٔ اجازهٔ رسول اکرم(ص) مبنی بر نقل مطالب از اهل کتاب جعل شد. (ابن ابی شیبه، بی تا: ۱۰ /

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

۳۰-۳۱)

ناآگاهی مردم شام از اسلام و معارف دینی و تثبیت وفاداری شامیان نسبت به معاویه، بازتاب حصر فرهنگی و قصه پردازی در این منطقه به شمار می‌آمد. چنانکه منجر به عدم شناخت شخصیت‌های اسلامی همچون علی(ع) در این سرزمین شد. (مسعودی، ۱۹۸۲: ۳ / ۴۲)

اسطوره سازی از سرزمین شام و شان سازی برای خویش

شناخت معاویه از منطقهٔ شام بسیار بود. لذا کاربست روشی مورد پذیرش عموم مردم شام چندان دشوار به نظر نمی‌رسید. در نخستین گام، وی با اسطوره سازی و تقدس بخشیدن به سرزمین شام، مردم این منطقه را مخاطب تبلیغات خویش قرار داد. معاویه از این طریق تلاش کرد تا از یک سو به قدرت خویش تقدس بخشد و از سویی دیگر پاسخگوی باورهای درونی و تمایلات شامیان باشد. این امر به گونه‌ای بازتاب اندیشهٔ آسمانی بودن سلطنت از سوی معاویه به شمار می‌رفت. به عبارتی دیگر آماده‌سازی اذهان مردم از طریق نقل احادیثی از سوی پیامبر اکرم(ص) مبنی بر تقدس سرزمین شام، از جمله اموری بود که معاویه با تمسک بدان در راستای احیای اندیشهٔ سلطنت و ملوکیت گام برداشت.

بهره‌گیری از سابقهٔ تاریخی این سرزمین و ترویج احادیثی به نقل از رسول اکرم(ص) در مدح شام، از روش‌های مؤثری بود که نه تنها معاویه آن را در راستای احیای اندیشهٔ الهی بودن سلطنت خویش به کار برد، بلکه به نوعی به قدرت خویش مشروعیت دینی بخشید. نقل احادیثی در این زمینه می‌توانست سرزمین شام را به عنوان سرزمینی مقدس و به تبع آن ساکنان آن شام را محق جلوه دهد. چنانکه این امر منجر به تحریک‌پذیری گروه قابل توجهی از مردم گردید و ناآگاهانه از سیره معاویه پشتیبانی کردند. نقل احادیثی در این زمینه به خوبی نمایانگر تقدس شام و عشق شامیان به این سرزمین بود. (ابن عساکر، بی تا:۱ /۳۰-۳۱)

همچنین نقل احادیثی دربارهٔ حقانیت لشکر شام (همان: ۱/ ۲۴) و ذکر سرزمین شام به عنوان پایگاه ایمان (همان: ۱/ ۴۶) از جمله مواردی بود که معاویه با بهره‌گیری از آن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

در صدد بازسازی اذهان و تفکر شامیان نسبت به لشکر علی(ع) برآمد. زمانی که فرستادهٔ علی(ع) به سوی شام رفت، معاویه خطبه‌ای ایراد کرد که در آن نه تنها سرزمین شام را به عنوان جایگاه انبیاء و صالحین معرفی کرد بلکه اظهار داشت مردم شام مردمی مطیع و خیرخواه خلفا هستند و به امر خدا قیام و از دین او دفاع می‌کنند. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵: ۳ / ۷۷؛ ابن کثیر، ۱۹۷۴: ۸ / ۱۲۸)

برانگیختن دلبستگی اهالی شام به سرزمین‌شان عامل مهمی‌در برقراری استقامت و پایداری در دفاع از قدرت معاویه به شمار می‌رفت. چنانکه علی(ع) در یکی از خطبه‌های خویش به این مسئله اشاره نمود و تأکید کرد هدف شامیان نباید دفاع از شخص معاویه باشد. (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۰۳) معاویه ضمن طرح برتری سرزمین شام، مردم این منطقه را به عنوان بهترین مردمان نسبت به سایر بلاد اسلامی معرفی کرد. چنانکه حضرت علی(ع) در پاسخ وی چنین فرمود:" مردمی از قریشیان شام را نشان ده که در شورا پذیرفته شود یا خلافت برای او حلال باشد. اگر چنین کنی مهاجران و انصار تکذیب کنند، مگر آنکه از قریشیان حجاز کسی را نشان دهی. "(منقری، ۱۳۶۶: ۸۹-۸۸)

معاویه در راستای احیای اندیشهٔ آسمانی بودن سلطنت خویش علاوه بر تأکید بر تقدس سرزمین شام احادیثی را به نقل از رسول اکرم ترویج داد که حاکی از ادامهٔ خلافت رسول اکرم(ص) به شکل پادشاهی و مختص بودن آن در سرزمین شام بود. (ابن عساکر، بی تا:۱ / ۸۴) وی خود را به عنوان شجرهٔ رسول خدا (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۱۱ / ۸۷) و خال المؤمنین (همان، ۲۵ / ۵-۱۶) معرفی کرد تا از این طریق موقعیت دینی خود را تحکیم کند. اودر صدد برآمد در قالب احادیث به تثبیت و ترویج برتری خویش بپردازد. تأیید این موضوع بدرستی در نامه‌ای که وی خطاب به اهل شام نوشت و خود را کاتب وحی معرفی کرد، مشهود است. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵: ۴ / ۷۲) معاویه در نامه‌ای خطاب به اهل شام خود را در کنار انبیاء و از بندگان صالح خدا که پروردگار ایشان را در شام جای داده، قلمداد کرد. (منقری، ۱۳۶۶: ۵۲) برخی از احادیث مذکور چنین ذکر شده است: خداوندا، معاویه را راهبر و راه یافته قرار بده. (سیوطی، ۱۹۵۹: ۱۹۴) روزی رسول خدا فرمود:" هم اکنون مردی از اهل بهشت ظاهر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

می‌شود، پس معاویه در آمد. "(ابن عساکر، بی تا: ۱۶ / ۶۹۴)خداوند جبرئیل و من و معاویه را بر وحی خود امین دانست و نزدیک بود که معاویه بخاطر فراوانی حلم و امین بودنش بر کلام خدا، به پیامبری مبعوث شود. (ابن عساکر، بی تا: ۱۶ / ۶۸۲) وی همچنین در نکوهش از خلافت علی(ع) به دو تن از سران مخالفان علی(ع) نامه‌ای نوشت و در آن سخن از متروک ماندن حکم خدا در حکومت علی(ع) گفت و خود را مدافع دین خدا و احکام الهی معرفی کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵: ۳ / ۷۷)

معاویه احادیث متعددی از رسول اکرم(ص) در فضلیت خویش نقل کرد که در راستای تأیید شخصیت خویش بود. (ابن عساکر، بی تا:۱۶ / ۶۹۰-۶۹۴) چنانکه خود را هم مقام با رسول خدا و جبرئیل معرفی کرد. (همان:۱۶ / ۶۸۲) وی نه تنها احادیث جعلی را در حقانیت خویش ترویج کرد، بلکه مردم شام را گروه هدایت‌یافته و محق معرفی نمود و در این‌باره به احادیثی از رسول اکرم(ص) استناد نمود. (همان: ۱۶ / ۱۱۴، سیوطی، ۱۹۵۹: ۲۰۲)معاویه در شام احادیثی از قول رسول خدا(ص) در محق بودن خود نقل می‌کرد. وی دراین باره چنین آورد:"همواره گروهی از امت من بر دروازه‌های دمشق و اطراف آن و بر دروازه‌های بیت المقدس و اطراف این شهر می‌جنگند و... ایشان پشتیبانان حق هستند. (ابن عساکر، بی تا: ۱ / ۱۱۴) همچنین به نقل از رسول اکرم(ص) بیان داشت:" هرگز امتی دچار تفرقه نشد مگر اینکه اهل باطل بر اهل حق پیروز شدند. الاّ این امت یعنی شامیان. "(سیوطی، ۱۹۵۹: ۲۰۲) هنگامی که معاویه در ماجرای تحریک مردم برای خونخواهی عثمان نامه‌ای به مردم بصره نگاشت، آنها را به جنگ با قاتلین عثمان فراخواند و گفت: همانا ما و شما بر سبیل هدایت هستیم. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۵: ۲ / ۳۷۳) چنانکه در نبرد صفین نیز شامیان پارچه‌هایی زرد رنگ بر سر و شانه‌های خویش بسته بودند و شعار می‌دادند که ما بندگان شایسته و به حق خداوندیم. (منقری، ۱۳۶۶: ۴۵۵)

معاویه پیشگویی حکومت خود را به نقل از احادیث ساختگی برای مردم بیان کرد تا از این طریق برای حکومت خویش مشروعیت کسب کند. (ذهبی، ۱۹۸۶: ۳ / ۱۲۱؛ سیوطی، ۱۹۵۹: ۱۹۵) چنانکه علی(ع) ضمن خطبه‌ای میان سفیران معاویه فرمود:" او (معاویه) و پدرش همواره دشمن خدا و پیامبر او و مسلمانان بودند؛ از این‌رو ما در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

شگفتیم از اینکه به سوی او کشانده شده‌اید و به وی سر سپردید و خاندان پیامبر خـود را رها کردید. (منقری، ۱۳۶۶: ۲۷۵)

نتیجه مسلم ترویج احادیث ساختگی در بیان فضیلت معاویه، تشویق مردم به خضوع در برابر حاکمیت وی بود. از سویی دیگر نسبت دادن روایات فوق به رسول اکرم، مردم را به سکوت دعوت می‌کرد تا در برابر اقداماتی که معاویه برای مصـالح خـود و حفـظ حکومت خویش انجام می‌داد، خللی ایجاد نشود. وی همچنین از ایـن طریـق در صـدد بود تا به فعالیت‌های تحریفی ارزش‌های اسلامی، جلوهٔ مـذهبی داده و قلـوب مـردم را جذب نماید. از این رو از برخی مظاهر دینی برای بهره‌مند شدن از تقدس، بهره جست. چنانکه بدین منظوراقدام به انتقال منبر رسول خدا از مدینه به شام کرد. (طبـری، ۱۳۷۵: ۷/ ۲۸۰۳-۲۸۰۲) وی همچنین در صدد برآمد تا عصـای رسـول اکـرم را بدسـت آورد (همانجا) تا از این طریق تصویری کامل از خود به عنوان جانشین پیامبر در اذهان مردم ایجاد کند. معاویه با استفاده ازاین امر، میزان تلقین‌پذیری شامیان را که مخاطبین اصـلی وی بودند، افزایش داد تا زمینه بازتعریف سیره خلیفه به سبک سلطنت امکان‌پذیر گردد.

معرفی شخصیت‌های اسلامی از جمله روش‌هایی بود که معاویه هم جهـت بـا شـأن سازی برای خویش به کار گرفت. از این رو تلاش کـرد تـا از طریـق تنـزل دادنِ مقـام خاندان رسول اکرم به ویژه علی(ع)، جنبه معنوی شخصیت خـویش را بـالابرد. بـدین منظور حدیث معروف منزلت که ضمن آن رسول خدا به علـی(ع) فرمـوده بـود:"انـت بمنزله هارون من موسی" خطای شنوندهٔ روایت قلمداد شد و جملهٔ انت بمنزله قـارون من موسی به عنوان شکل صحیح حدیث میان مردم ترویج شد. (ابـن کثیـر، ۱۹۷۴: ۸ / ۳۴۲؛ علوی حضرمی، ۱۳۶۴: ۱۶۲) همچنین آیهٔ شریفهٔ"و من الناس یشری نفسه ابتغـاء مرضاه الله"(بقره، ۲۰۷) در شأن ابن ملجم و آیاتی از سورهٔ بقره (بقـره، ۲۰۴-۲۰۵) کـه در شأن اخنس بن شریق ثقفی از دشمنان اهل بیت(ع) نازل شده بود، به شـأن علـی(ع) نسبت داده شد. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵: ۴ / ۷۳؛ طباطبایی، بـی تـا: ۲ / ۹۹) معاویـه در تحریف شأن نزول آیهٔ فوق، به سَمُرَه بن جُندَب چهار صد هزار درهـم پرداخـت کـرد. سپس وی روایت را جعل نمود. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵: ۴ / ۷۳)

سبّ علی(ع) نیز در زمره اقدامتی بود که به تحقـق اهـداف معاویـه می‌انجامیـد. وی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

بخشنامه‌ای به فرمانداران خود نوشت و دستور داد هر کس به هر نحو دربارهٔ ابوتراب و خاندانش اقدام به نقل فضیلت آنان کند با شمشیر به قتل خواهد رسید. وی همچنین به خطیبان دستور داد در خطبه‌های خود از بالای منابر علی را سبّ و لعن کنند. (طبری، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۵۵۷-۲۵۵۶؛ ابن ابی الحدید، ۴ / ۵۷) اتهام قتل عثمان و عمار بن یاسر به علی(ع)، نماز نکردن آن حضرت و اقدام ایشان به فتنه گری در راستای رسیدن به حکومت از جمله مواردی بود که معاویه به منظور تثبیت موقعیت حکومت خویش به کار گرفت. وی همواره خون خواهی عثمان را دستاویز خود قرار می‌داد و در نامه‌های خود به مردم بصره (ثقفی کوفی، ۱۳۵۵: ۲ / ۳۷۳)، مکه و مدینه (منقری، ۱۳۶۶: ۹۵-۹۴)، علی(ع) را مسئول این حادثه معرفی می‌کرد. وی بدین طریق قتل عثمان را بهانه و دستاویزی برای به قدرت رسیدن خویش قرار داد. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵: ۱۰ / ۳۰۳-۲۹۳)

علی(ع) نه تنها به عنوان قاتل عثمان میان مردم معرفی شد بلکه معاویه، عمر بن ثابت را مأمور کرد تا وی را به عنوان فردی که قصد قتل رسول اکرم را داشته است به مردم معرفی نماید. ثقفی در این باره می‌نویسد: عمر بن ثابت از روستایی به روستای دیگر می‌رفت و علی(ع) را به عنوان مردی منافق که در صدد قتل پیامبر بوده است معرفی نموده و از آنها می‌خواست تا آن حضرت را لعن کنند. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۵: ۲ / ۵۸۱)

معرفی علی(ع) به عنوان قاتل و کشندهٔ عمار یاسر نیز از جمله اتهاماتی بود که در این راستا انجام گرفت. هنگامی که عمار یاسر در نبرد صفین کشته شد معاویه در تنگنا قرار گرفت. زیرا بسیاری از مسلمین حدیث معروف رسول خدا را که فرموده بود «عمار را گروه باغیه می‌کشند» در خاطر داشتند. از این رو معاویه در پاسخ به پرسش‌های اطرافیان بیان کرد: کشندگان عمار کسانی هستند که وی را از منزلش بیرون آورده و در جنگ شرکت داده‌اند. (منقری، ۱۳۶۶: ۴۷۰ ; طبری، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۵۵۴؛ ابن کثیر، ۱۹۷۴: ۷ / ۲۶۹) با این همه معاویه سخن خود را تغییر داد و گفت: فرقه باغیه ما هستیم که برای خون عثمان قیام کرده‌ایم. از این رو کلمهٔ باغیه را از واژهٔ بغاه به معنای طلب در نظر گرفت و خود را تبرئه نمود. وی از این طریق گروه باغیه را به عنوان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

کسانی که طالب خونخواهی عثمان بودند معرفی کرد. این پاسخ هنگامی از سوی معاویه ارائه شد که علی(ع) فرمود: اگر قاتل عمار کسانی هستند که وی را از منزلش بیرون آورده‌اند پس قاتل حمزه سیدالشهداء نیز حضرت رسول اکرم است که او را از منزلش بیرون آورد و در جنگ احد شرکت داد تا سرانجام کشته شد. (علوی حضرمی، ۱۳۶۴: ۴۲)

طرح اتهام نسبت به حضرت علی(ع) و اصرار معاویه بر این امر مؤید اهمیت این مسئله در تحریک احساسات مذهبی مسلمانان است. این امر از آنجا روشن است که معاویه ادعا نمود حاکم مسلمان (یعنی علی بن ابیطالب) به عنوان یک مسلمان نمازگزار نیست. (طبری، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۵۵۶-۲۵۵۷)از این رو وی توانست با معرفی علی(ع) به عنوان فردی بی نماز، آن حضرت را خارج شده از دین معرفی کند.

طرح بی دینی علی(ع) از سوی معاویه، دستاویزی مهم در لعن آن حضرت بر منابر به شمار می‌رفت، تا از این طریق کودکان و جوانان با آموزه‌هایی که وی از اسلام ارائه می‌داد، پرورش یابند. (ابن ابی الحدید،: ۴ / ۵۷) به نظر می‌رسد معاویه با معرفی علی(ع) به عنوان فردی مستحق لعن، در صدد بود تا فضیلت‌های آن حضرت را از اذهان و زبان مردم محو کرده و خود را فرد برتر جامعه از لحاظ معنوی مطرح کند. (همانجا)چنانکه میان مردم شام تصور بر آن بود که علی(ع) سارقی از سارقان فتنه انگیز است. (مسعودی، ۱۹۸۲: ۳ / ۴۲)

ویژگیهای فردی علی(ع) از جمله شوخ بودن آن حضرت نیز از سوی معاویه در راستای نفی کفایت او در زمامداری مطرح گردید. چنانکه آن حضرت در پاسخ به وی چنین فرمود: "شگفتا از پسر نابغه، در میان اهل شام شایع نموده که من شوخ و هرزه درا و بولهوس‌ام، چه ناروا سخنی که در این سخنش خود گناهگار است. بدترین سخن، گفتار دروغ است. او در گفتارش دروغگوست و در وعده‌اش تخلف می‌نماید. به خدا قسم یاد مرگ مرا از هرزه درایی بازداشته، ولی فراموشی از امر آخرت او را از گفتار حق باز می‌دارد ". (صبحی، ۱۳۵۴: ۱۱۵) همچنین هنگامی که سپاه حضرت علی(ع) برای نبرد صفین آماده شد، معاویه عدم کفایت امام را برای عهده داری در امر سپاه مشکوک جلوه داد و سپاه عراق را تحقیر کرد. (طبری، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۵۰۲)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

منع ترویج فضیلت‌های علی(ع) یکی از سفارش‌های اصلی معاویه به عاملان خویش بود. (همان: ۷ / ۲۷۴۸، ۲۸۱۳) وی آن حضرت را فردی حسودورز معرفی می‌کرد و اصلاحات علی(ع) را به عنوان کسی که نسبت به خلفا حسد می‌ورزد، قلمداد می‌نمود. (منقری، ۱۳۶۶: ۱۲۴) معاویه هم چنین علی(ع) را به عنوان فردی آشوبگر معرفی می‌کرد. چنانکه وی در بسیج مردم شام بر ضد علی(ع) چنین گفت:" خداوندا ما را در برابر گروهی که آرامش مردممان را به هم می‌زنند و ایمنی را از ایشان سلب می‌کنند و خیال ریختن خون ما و به آشوب کشیدن راههای ما را دارند، یاری ده، که خود می‌دانی ما قصد سوئی به ایشان نداریم و پرده‌ای از ایشان ندریده ایم. بلکه ظلم و حسد ورزیدن، ایشان را به این تجاوز واداشت. پس از خدا بر ایشان استقامت می‌طلبیم. (ابن کثیر، ۸ / ۱۲۸) وی سپاه عراق را سپاهی یاغی و شورشگر خواند و مردم را نسبت به جنگ با آنان (که ظالمانه خروج کرده‌اند و برای نبرد با شامیان روانهٔ جنگ شده‌اند) ترغیب نمود. (منقری، ۱۳۶۶: ۵۲)

بهره‌گیری از تمایلات و ارزش‌های حاکم بر جامعه اسلامی

اشاعه اندیشه جبرگرایی به عنوان یکی از اصلی‌ترین ابزار در راستای مشروعیت بخشی به خلافت بود که در دوره معاویه مطرح گردید. این تفکر پیش از آن با طرح مسئله مرتکب گناه کبیره آغاز شده بود. چنانکه در دوره خلافت ابوبکر با مرتد شدن عده‌ای از مردم شبه جزیره و ظهور مدعیان پیامبری (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۴)برای اولین باراحتیاج به تعریف کامل ایمان شد تا معلوم شود یک فرد با رعایت چه اصولی مؤمن و مسلمان واقعی است و با ارتکاب چه گناهانی در زمرهٔ مرتدین و کفار قرار خواهد گرفت؟ این مسأله پس از کشته شدن عثمان و بروز حوادث دورهٔ علی(ع) و حکومت یافتن معاویه اهمیت فوق العاده‌ای یافت. چنانکه بعد از ماجرای حکمیت در جنگ صفین بحث مرتکب گناه کبیره مطرح شد. (همان:۱۱۲) با طرح این مسئله و شهادت حضرت علی(ع) در دوره معاویه این اعتقاد رواج یافت که جمیع اهل قبله با اقرار به ایمان، مؤمن هستند و ارتکاب گناه نه تنها لطمه‌ای به ایمان آنها وارد نخواهد ساخت (همان:۵) بلکه حکم دربارهٔ گناه آنها را باید تا روز قیامت به تأخیر انداخت. (بغدادی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

۱۳۶۷: ۱۴۵) این افراد که اعتقاد داشتند اقرار به زبان نشانهٔ ایمان است و دربارهٔ اعمال افراد نمی‌توان حکم کرد، مرجئهٔ مجبره بودند. (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۱۳۱) این عقیده و رواج آن در جامعه اسلامی به نفع معاویه و خلافت موروثی وی بود. زیرا این امر از بروز اعتراضات و نارضایتی میان مردم جلوگیری می‌کرد. طبق این عقیده و اندیشه، خلفای بنی‌امیه در انجام هر عملی آزاد بودند و علیرغم ارتکاب اعمال خلاف اسلام همچنان مؤمن تلقی می‌شدند. طبیعی است که معاویه برای مهار کردن افکار تودهٔ مردم به این صفت یعنی مؤمن بودن و مؤمن به شمار آمدن، نیازمند بود. از این رو تا زمانی که خلافت بنی‌امیه بر سر کار بود همچنان مرجئه از سوی آنها مورد حمایت قرار گرفت. این امر به دلایل سیاسی و در جهت پیشبرد اهداف بنی‌امیه انجام یافت. (بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۷۱) به بیانی دیگر مرجئه که عقیده داشتند باید از خلفای بنی‌امیه اطاعت کرد و حکم دربارهٔ آنها را به روز قیامت موکول کرد واکنشی در برابر حملات شیعیان و خوارج علیه حکومت بنی‌امیه محسوب می‌شد. (همانجا)

تحریک احساسات قبیله‌ای نیز از دیگر اقدامات معاویه برای تثبیت قدرت خویش بود. هرچند بعثت رسول اکرم، احساسات قبیله‌ای و قومی‌را تحت الشعاع اندیشهٔ برادری و اخوت دینی قرار داد، با این همه سیاست‌های جامعهٔ اسلامی از زمان خلیفهٔ دوم تغییر یافت. چنانکه در راستای برتری طلبی قومی‌و قبیله‌ای مهاجرین از غیر مهاجرین تمیز داده شدند. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵: ۸ / ۱۱۱) این امر همچنان تداوم یافت و در دورهٔ خلافت معاویه تشدید شد. هنگامی که از معاویه سؤال شدآیا بنی هاشم اشرف اند یا شما بنی‌امیه؟ وی در پاسخ چنین گفت:" بنی هاشم تنها یک نفر را داشتند او هم عبدالمطلب بود، ولی ما خاندان اموی سرشار از فضل و شرف بودیم. آری پس از آنکه پیامبر از میان ایشان برخاست غلبه با آنها شد". (ابن عبد ربه، ۱۹۶۳: ۲/ ۲۱۱) معاویه از وضعیت حاکم بر جامعه که دچار مسئلهٔ قومی‌و قبیله‌ای شده بود به اشکال مختلف بهره‌برداری نمود. وی همواره با یاد آوری اختلافات دیرینهٔ دو خاندان بنی‌هاشم و بنی‌امیه، در صدد جذب افراد مؤثر برآمد. چنانکه وی توانست زیاد بن ابیه را که فردی سیاستمدار بود به سوی خود جذب کند. (طبری، ۱۳۷۵: ۷ / ۲۷۸۰) معاویه از این شیوه برای بهره‌برداری از خونخواهی عثمان نیز استفاده نمود. چنانکه از قبیلهٔ

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

کلب برای پسر خود یزید دختر گرفت تا با طایفه‌ای که زن عثمان از آن بود پیوند خورده و در خونخواهی عثمان از آنها کمک بگیرد. وی در این امر موفق شد و عده‌ای از کلبیان در خونخواهی عثمان با او همراه شده و به وی پیوستند. (جرجی زیدان، ۱۳۴۵: ۴ / ۶۹۵)

در راستای تحریک احساسات قومی‌و قبیله‌ای، معاویه همواره موالی را مورد تحقیر قرار می‌داد و برتری قوم عرب را متذکر می‌شد. چنانکه روزی احنف بن قیس و سمره بن جندب را فرا خواند و با آنها به مشورت پرداخت و گفت: "می‌بینم رفته رفته گروه سرخ پوست‌ها (موالی) زیاد می‌شوند و این جماعت به معارضه با عرب خواهند برخاست. شاید روزی با ما پنجه درافکنده در مقابل حکومتمان قیام کنند. بنابر این در نظر گرفته‌ام گروهی از ایشان را از دم تیغ گذرانده نابوده کنم وگروهی را در صنعت و رواج بازار وآباد نمودن راهها باقی بگذارم نظر شما در این باره چیست؟ احنف بن قیس پاسخ داد: من این کار را خوش نمی‌دارم ایشان برادران مادری و دایی‌ها و موالی ما هستند ما با ایشان و ایشان با ما در نسب شریک شده‌ایم. احنف گوید: من گمان بردم با این سخن خود را به کشتن دادم. ولی معاویه سر به زیر افکنده از گفتار من در فکر فرو رفت. در این وقت سمره بن جندب گفت: ای امیر المؤمنین این کار را به من واگذار. من آن را بر عهده می‌گیرم و نیک انجام می‌دهم. معاویه سر بر داشته گفت: اکنون برخیزید و بروید تا من در این باره بیندیشم.» (ابن عبد ربه، ۱۹۶۳: ۲ / ۲۷۰) سپس معاویه رأی احنف را پیروی کرد و از کشتن موالی صرف نظر نمود. (همانجا)

معاویه علاوه بر احیای تمایلات قومی‌و قبیله‌ای و بکارگیری ابزارهای لازم در احیای اندیشهٔ سلطنت، برای تثبیت موقعیت خویش به عنوان سلطان در صدد جذب افراد از طریق تطمیع برآمد. روایات تاریخی نشان می‌دهد بذل و بخشش‌های معاویه در جهتتحقق این هدف انجام گرفت. چنانکه وی شعار سلطنتی خویش را « لِکلٍّ عمل اجر » برای هر کاری پاداشی است، قرار داد و آن را به عنوان نقش خاتم خود انتخاب کرد. (ابن کثیر، ۱۹۷۴: ۸ /۱۳۱)

به نظر می‌رسد معاویه سیاست بذل و بخشش را برای تحکیم قدرت خویشبه مراتب کم‌هزینه‌تر از وقوع جنگ می‌دانست. وی پیش از آن به عنوان والی شام این شیوهٔ را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

برای جذب و یا به ساکت کردن مخالفان خود بکار برده بود. هم چنانکه تلاش کرد، ابوذر را به این طریق وادار به سکوت کند. (ابن اثیر، ۱۹۸۷: ۳ / ۱۰) سیاست تطمیع توانست بر جمع آوری سپاه از سوی معاویه بسیار مؤثر باشد. وی پیش از جنگ بصره اموال فراوانی به شورشیان داد تا زمینهٔ شکست سپاه حضرت علی(ع) را فراهم کند. (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۱ / ۶۰) جذب مصقله بن هبیره از بزرگان قبیله بکر بن وائل نمونه ای از این موارد است که حاکی از تأثیر سیاست تطمیع معاویه در جذب اطرافیان علی(ع) است. (همان: ۱ / ۸۷)

معاویه تلاش کرد با استفاده از ابزار تطمیع، پیام سیره خویش را مبنی بر گشاده دستی به گوش مردم برساند تا از این طریق اعتراضات علیه حاکمیت خود را منتفی کند. چنانکه وی مقرری ویژه‌ای برای بزرگان و جنگاوران صفین تعیین کرد. (الجاحظ، ۱۹۱۴: ۵۷-۵۵) تداوم سیاست تطمیع نشانگر آن است که معاویه پس از تسلط کامل بر شام، از افزایش منابع درآمد مالی برخوردار بوده است. (اجتهادی، ۱۳۶۳: ۱۱۶-۱۲۶) وی با تشخیص تمایل قلبی مردم به عثمان و با آگاهی از کارآیی تطمیع در جذب مردم، از این روش بهره گرفت. از این‌رو طی نامه‌ای به مردم بصره ضمن آنکه دربارهٔ خونخواهی عثمان سخن گفت آنها را به دو برابر شدن مقرری سالانه وعده داد و در جذب آنان موفق گردید. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۵: ۲ / ۳۷۳).

علی(ع) هنگامی که در نبرد صفین در سپاه عراق احساس رخوت و سستی دید، عامل آن را طمعی دانست که معاویه نسبت به مال و مقام ایجاد کرده بود. از این‌رو خطبه‌ای میان سپاه عراق ایراد کرد و چنین فرمود: «... همانا طمعی از سوی معاویه بر این سپاه وارد شده پس اهتمام به دنیا را با یادآوری از دست رفتنش و شداید و سختی‌هایش... کنار بگذارید. آگاه باشید که مال کشتهٔ دنیا و عمل صالح کشتهٔ آخرت است.» (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۱۴) به نظر می‌رسد عدالت خواهی حضرت علی(ع) از مهمترین عواملی است که معاویه را وادار به اتخاذ سیاست تطمیع می‌کرد. به عبارتی دیگر بذل و بخشش به کسانی که از سوی حضرت علی(ع) مال و منال دریافت نمی‌کردند مؤثرترین روش در جذب آنان بود. چنانکه اشراف کوفه نیز به معاویه تمایل یافتند. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۵: ۲ /۴۴-۴۵)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

اگرچه معاویه در برخی موارد موفق به جذب یاران علی(ع) گردید؛ اما نتوانست خلأ ناشی از شکاف میان رفتار و اعتقاد را بر طرف کند. زیرا هنگامی که وی بـه عقیـل بـن ابیطالب مبلغ سیصدهزار دینار عطا کرد، وی اعلام نمود که ای مردم از علی چیـزی بـر خلاف دینش خواستم ولی او دینش را بر من ترجیح داد، و از معاویه بر خلاف دیـنش خواستم و او امر مرا بر دینش ترجیح داد. (سیوطی، ۱۹۵۹: ۲۰۴) همچنین هنگـامی کـه زنی عرب بر معاویه وارد شد و از او یکصد شتر طلب نمود، معاویه گفت: به خدا قسم اگر علی زنده بود هیچ از اینها به تو نمی‌داد. وی گفت: نه به خدا قسم حتـی کرکـی از مال مسلمین نیز به من نمی‌داد. (ابن عبد ربه، ۱۹۶۳: ۲ / ۱۱۳) با کمی تأمل در روایـات تاریخی می‌توان دریافت معاویه ابزار تطمیع را درجهت جلب اطاعت و منافع شخصـی خویش بکار گرفت. یعقوبی در این‌باره می‌نویسـد: " معاویـه بیشـتر کارهـایش از روی خدعه بود. هرگاه سخن زشت و ناروایی از کسی دربارهٔ خود می‌شنید زبان او را با بذل و بخشش و دادن مال کوتاه می‌کرد. گاهی نیز این افراد را فریفته و به جنگ می‌فرسـتاد تا کشته شوند. "(یعقوبی، بی تا: ۲ / ۲۳۸).

مقام و منصب اجتماعی نیز به عنوان ارزشی حاکم بر جامعهٔ اسلامی‌در دورهٔ معاویـه مطرح بود. از این‌رو وی تلاش کرد تا از چهره‌های اجتماعی و مذهبی و افراد سرشناس قبایل که با علی(ع) بیعت نکرده بودند بهره‌برداری کند. وی با بکار گیـری شـیوهٔ خـود مبنی بر دادن وعدهٔ مقام و منصب سعی در جذب آنان کرد. عبدالله بن عمر و سـعد بـن ابی وقاص از جملهٔ کسانی بودند که معاویـه بـا پیشـنهاد دادن مقـام خلافـت سـعی در تطمیع آنان کرد. اگر چه آنان در کنار علی(ع) نبودند با این همه به وی پاسخ رد دادنـد. (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۱ /۱۰۰).

جذب یاران علی(ع) نیز از دیگرابزار معاویه برای تحقق اهدافش بود. وی تلاش کرد با پیشنهاد مقام و منصب به قیس بن سعد (والی حضرت علی در مصر)او را فریفته و از سپاه علی(ع) طردش کند. معاویه طی نامه‌ای بـه قـیس، او را تحریـک بـه خونخـواهی عثمان کرد و به وی وعده داد تا حکومت عراقین را به او سپرده و حکومت حجـاز نیـز متعلق به یکی از خاندان قیس باشد. (طبری، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۴۸۵) فریفتن افراد برجسـته و تأثیرگذار در تثبیت قدرت معاویه از جمله تدابیری بود کـه توسـط وی بـه کـار رفـت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

چنانکه وی توانست عمرو بن عاص را که به تأیید همگـان یکـی از هوشـمندان عـرب بود، جذب خلافت خود کند. عمرو بن عاص شرط همکاری خود با معاویه را ولایـت مصر قرار داد و معاویه نیز آن را پـذیرفت. (یعقـوبی، بی‌تـا:۲ / ۱۶۴) ایمـن بـن حـریم اسدی از بزرگان قبیلهٔ بنی‌اسد نیز مورد توجه معاویه قرار گرفت. وی در صـدد بـود بـا جلب همکاری او، گروهی را به سوی خود جذب کند. بدین منظور حاکمیت فلسـطین را به وی وعده داد. (ابن ابی الحدید:۱۹۶۵، ۲ / ۲۳۶) همچنین معاویه تلاش کرد بر سر مسئلهٔ خلافت میان عبدالله بن عباس و علی(ع) اختلاف بیفکند. اما ابن عباس در پاسـخ وی به برتری علی(ع) اشاره کرد و معاویه را جزو آزاد شدگانی کـه سـهمی‌در خلافـت ندارند نام برد. (منقری، ۱۳۶۶: ۵۶۶-۵۶۷) معاویه با تطمیع مال و مقام و با تلقـین ایـن پیام که هر کس در جهت اهداف ما مشارکت فعال داشته باشد از مال و مقام ما بهره‌مند برد موفق به جذب افرادی به سوی خود شـد کـه در مقـاطع حسـاس از حضـور آنـان بهره‌مند گردید. برخی خصلت‌های فردی معاویه نیـز در جـذب مـردم تأثیرگـذار بـود. مسعودی دربارهٔ ویژگیهای شخصی وی می‌نویسد: "معاویه داهیه‌ای بود مکار و سرشـار از هوش و تیزبینی ولی در امور دنیای خود. وی هر گاه فرصتی بدست می‌آورد درنـگ نمی‌کرد و به هیچ چیز و هیچ کس نمی‌اندیشید. چون دربارهٔ امری بیمناک می‌شد راجع به آن ملایمت و مدارا به خرج می‌داد و چون با کسی در خصـوص مطلبـی بـه گفتگـو می‌پرداخت با او به مناظره برخاسته سخت از عقیده خود دفاع می‌کرد چنـدان کـه او را مجاب می‌نمود و به سکوت وادارش می‌کرد. " (مسعودی، ۱۳۶۴: ۲۶۱)

عدم وفاداری به عهد و پیمان از جمله ویژگیهایی بود کـه معاویـه در سـایهٔ حلـم و بردباری ساختگی، آن را پنهان می‌نمود. وی با طرح مسئلهٔ خونخواهی عثمـان پایـه‌های قدرت خویش را استحکام بخشید و پس از آن این امر را به فراموشی سپرد. شاهد ایـن مدعا ماجرایی است که ابن قتیبه متذکر می‌شود مبنی براینکه: عایشه دختر عثمان در نزد معاویه به خونخواهی از عثمان شیون و زاری سر داد، معاویه گفت: ای دختر عمـو آرام باش که مردم سر در چنبر اطاعت ما نهاده‌اند و مـا نیـز ایشـان را امـان داده‌ایـم. ایشـان نسبت به ما اظهار اطاعت می‌کنند ولی در پشت آن کینه‌هایی سخت نهفته است مـا نیـز بردباری به ایشان نشان می‌دهیم ولی خشم و غضب در زیر آن پنهان است. (ابن قتیبـه،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

۱۳۸۳: ۱ / ۱۴) همچنین هنگامی که با امام حسن(ع) صلح نمود و شروطی را پذیرفت، اعلام نمود امتیازاتی را که در صلح نامه بـه حسـن بـن علـی داده شـد اکنـون زیـر پـا می‌گذارد و خود را مسئول آن نمی‌داند. (اصـفهانی، ۱۴۰۵:۶۹–۷۰) آنچـه معاویـه بـدان می‌اندیشید مصالح شخصی بود. از این‌رو تظاهر به حلم و بردبـاری می‌کـرد. در برخـی موارد وی خود را در معرض خشم و پرخاش قرار می‌داد، سپس حلم می‌ورزید تا بدین صفت شهرت یابد. (جاحظ، بی تا: ۳ / ۱۶۳) به نظر می‌رسد حلم و بردباری خانـدان و اهل بیت رسول اکرم و شهرت آنان به این خصلت، معاویه را بر آن داشت تا خود را به ویژگیهای مذکور متصف کند و آن را در جهت اهداف خویش بکار ببـرد. از ایـن‌رو در بسیاری موارد اقدام به مجالس ساختگی می‌کرد و شرایط و زمینـه‌های خشـم را فـراهم می‌کرد و سپس حلم و بردباری از خود نشان می‌داد.

ترویج مظاهر سلطنت و پادشاهی

معاویه نخستین حاکمی بود که با بهره‌گیری از زور، قدرت خلافت را بدسـت آورد. پیش از آن برای تصاحب قدرت، لشکرکشی انجام نگرفته بـود. چنانکـه خـود تصـریح نمود خلافت را نه با محبت و دوستی مردم و نه با رضایت آنان از حکومت او، بلکه بـا شمشیر بدست آورده است. (ابن عبد ربه، بی تـا: ۴ / ۸۱) جـاحظ بـا اشـاره بـه مسـند پادشاهی معاویه می‌نویسد: معاویه آن سال را عام‌الجماعه نامید در حالی که سال تفرقـه، قهر و غلبه بود. سالی که امامت بـه ملوکیـت و نظـام کسـرایی تبـدیل شـد و خلافـت مغضوب و قیصری گردید. (جاحظ، ۱۹۸۹: ۱۲۴)

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که معاویه در آغاز با عنوان امیر با مردم شـام بیعت کرده بود. اما پس از شهادت علـی(ع) ادعـای خلافـت کـرد و مـردم بـه عنـوان امیرالمؤمنین با او بیعت کردند. (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۲۵ / ۲۷) خبر دیگری حکایت از آن دارد که در آغاز، بر سر خونخواهی عثمان با او بیعت شد با این تصـور کـه معاویـه در طمع خلافت نیست و کار را به شورا واگذار خواهد کرد (منقری، ۱۳۶۶: ۹۴–۹۵). ابـن قتیبه می‌نویسد:" پیش از صفین با معاویه، به عنوان امیر بیعت شد، اما اشراف حمص به بیعت با معاویه به عنوان امیر راضی نشده و گفتند که بدون خلیفه به طلب خون عثمـان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

نخواهند رفت. بدین ترتیب اهل حمص اولین کسانی بودند که به عنوان خلیفه با معاویه بیعت کردند. به دنبال انتشار خبر آن در شام، مردم آنجا نیز با وی به عنوان خلیفه بیعت کردند. (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۰۰)

معاویه از طریق اجرای برخی آداب و رسوم جدید به تقویت قدرت خویش همت گمارد و با گماشتن حاجب و دربان و انتخاب نگهبان مخصوص، بنای ساختمان‌های مرتفع و با شکوه و بیگاری گرفتن مردم در امر ساختآن، کاربرد زیورآلات پرزرق و برق و ادوات گوناگون زینتی، از جمله مظاهر تجمل و اشرافیتی بود که وی از سلاطین روم و ایران بدرستی آموخته بود. (یعقوبی، بی تا:۲ /۲۳۲) بر تخت نشستن و نشاندن دیگران در پایین آن، انتخاب بهترین مال‌های مردم و اختصاص آنها به خود (همان: ۲ / ۲۳۰) از جمله تفاوت‌هایی بود که معاویه میان خود و دیگران قائل شد. وی در این راستا دستور داد آنچه را پادشاهان ایرانی، از اموال اختصاصی در مزارع و غیر آن داشته‌اند، به او اختصاص داده شود. (همان: ۲ / ۲۳۲) وی رسم خلافت را برانداخت و ملوکیت را به طور رسمی آغاز کرد. چنانکه ثمامه بن عدی یکی از صحابهٔ رسول خدا در این باره چنین گفت: این از زمانی بود که خلافت نبوت را از آل محمد گرفتند پس آنگاه به صورت حکومت ملوکی استبدادی درآمد. (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۵ / ۳۴۴) معاویه از بکار بردن کلمهٔ ملک یا پادشاه دربارهٔ خود خشنود بود، و خود را به عنوان اولین پادشاه معرفی می‌کرد. (یعقوبی، بی تا:۲ / ۲۳۲)

معاویه همچنین با اشاره‌اینکه اولین پادشاه است، آخرین خلیفه بودن خود را نیز متذکر گردید (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۲۵ / ۵۵). اشاعه احادیث جعلی نیز در همین زمینه مقومادعایش بود. چنانکه حدیثی را با استناد به رسول اکرم نقل کرد که نشان‌دهندهٔ پایان خلافت و آغاز پادشاهی بود. (ابن حنبل، بی تا: ۵ / ۲۲۰-۲۲۱) حدیثی که معاویه بدان استناد کرد بدین مضمون بود: «خلافت سی سال است و پس از آن پادشاهی است ». (همانجا)وی همچنین در پاسخ به فرزند عثمان که نسبت به ولایتعهدی یزید اعتراض کرده بود، این چنین گفت:"این مُلکی است که خداوند آن را در اختیار ما قرار داده است. " (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۲۳۲) کعب‌الاحبار نیز در این‌باره اظهار داشت:"رسول خدا را چنین در تورات یافته: کسی که در مکه تولد می‌یابد به طابه هجرت می‌کند و ملک

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

او در شام است. " (الدارمی، ۱۳۹۸: ۱ / ۶) همچنین اهل کتاب به معاویه متذکر شدند که او اولین کسی است که خلافت را به ملوکیت تبدیل خواهد کرد، اما پس از آن خدا رحیم و غفور است. (المبرد، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۹۱)

صرف نظر از احادیث جعلی، قراین تاریخی بیانگر آغاز ملوکیت در دورهٔ حکومت معاویه است. استفاده از واژهٔ ملک به عنوان جایگزین مفهوم خلیفه از یکسو و علاقمندی معاویه نسبت به حکومت کسرایی و قیصری (ایران و روم) از سویی دیگر مؤید این ادعاست. معاویه خود به این امر اعتراف نمود و اظهار داشت: "به خدا سوگند مقاتله و جنگ من برای اقامهٔ نماز، روزه، حج و زکات نبود من با شما جنگیدم تا بر شما امارت یابم. " (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۲۵، ۴۳، ۴۵) وی همچنین در جستجوی آثاری برآمد که دربارهٔ احوال شاهان شام باشد. (بیضون، ۱۴۱۱: ۱۴۶) این امر در سوق دادن وی به سوی ملوکیت تأثیرگذار بود. هنگامی که نسبت به حکومت اشرافی او انتقاد شد، محیط و فضای شام را مورد بهانه قرار داد. (بلاذری، ۱۳۹۷: ۲ / ۱۴۷) همچنین نوع زندگی اشرافی معاویه و شیوهٔ برخورد او در کار خلافت، سبب شد سعد بن ابی وقاص به هنگام ورود بر او، وی را مَلک خطاب کند. (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۸ / ۲۱۰; یعقوبی، بی تا: ۲ / ۲۱۷) مغیره بن شعبه نیز معاویه را امیر خواند و گفت باید بین رعیت و امیر فرق باشد. (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۶ / ۲۰)

مسألهٔ شفاعت و اظهار پشیمانی از گناه از جمله مواردی بود که معاویه آن را در دربار خود رواج داد. وی همواره آمادهٔ پذیرش مجرمینی بود که در پیش پای او به خاک افتاده و طلب عفو کنند. به نظر می‌رسد وی خواهان سجده در برابر خویش بود و این امر درجهت احیای سلطنت راوج یافت. این مسأله چنان اهمیت یافت که معاویه برای امر شفاعت واسطه‌ای قرار داد تا کسانی که به پیشگاه وی دسترسی ندارند و خواهان اقرار به خطای خویش هستند، از این طریق به هدف خویش دست یابند. از این رو معاویه کنیز خویش مَیَّه را مسئول این امور و پیشکار خود نمود. (النحوی، ۳۴۶)

طرح مسألهٔ جانشینی و موروثی بودن آن از دیگر سیاست‌های معاویه برای بازسازی سیره خلیفه به شکل سلطنت بود. این مسأله اولین بار از طریق تمسک به خویشاوندی معاویه با عثمان و معرفی کردن خود به عنوان ولی دم او مطرح گردید. وی خود را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

خلف حاکمان قریش (ابوبکر، عمر، عثمان) می‌دانست. این امر در نامه‌ای که وی به محمد بن ابی بکر نوشت بدرستیمشهود است. چنانکه اعلام نمود ما از کاری که پدر تو انجام داد پیروی کردیم. (بلاذری، ۱۳۹۷: ۲ / ۳۹۳-۳۹۷) معاویه به طور مکرر در نامه‌های خود خطاب به امام علی(ع) بر این امر تأکید ورزید. چنانکه در این زمینه چنین اظهار کرد: خلیفهٔ ما عثمان مظلوم کشته شده و خدا فرموده: هر کسی مظلوم کشته شود ما برای ولی او قدرتی قرار دادیم، پس ما به عثمان و فرزندان او سزاوارتریم. (منقری، ۱۳۶۶: ۱۱۸ و ۱۷۸) همچنین فرزدق، در برخی اشعار خود به این نظریه که امویان خود را وارث خون عثمان می‌دانستند اشاره کرده است. (همام بن غالب، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۵، ۱۱۴، ۳۳۶ و ۲ / ۲۱۰) از این‌رو می‌توان پذیرفت معاویه قصد داشته است تا استحقاق خلافت خود را از طریق خون عثمان اثبات کند.

همین ادعا پذیرش موروثی شدن حکومت وی را میان مردم آسان‌تر می‌کرد. به استناد ابن قتیبه، اولین کسی که این مسئله را مطرح کرد مغیره بن شعبه بود. او به معاویه گفت: ترس آن دارد که حوادث دورهٔ اخیر خلافت عثمان، از فتنه و اختلاف، بار دیگر تکرار شود. بهتر است کسی را پس از خود معین کنی و بهتر است آن شخص فرزندت باشد. (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۸۷) همچنین ضحاک بن قیس چنین اظهار داشت:" ما نمی‌دانیم پس از مرگ تو چه کنیم... ما امید آن داریم که یزید را به علت نیکویی مذهبش بر ما به عنوان خلیفه پس از خود برگزینی. " (همان: ۱ / ۱۸۷-۱۹۴) با این همه طرح معاویه با مخالفت‌هایی روبرو شد. چنانکه عبدالله بن جعفر به معاویه گفت: دربارهٔ این خلافت، اگر به قرآن تمسک شود که در قرآن «اولوالارحام» نسبت به یکدیگر اولویت دارند؛ اگر به سنت پیامبر عمل شود که آنها اقربای رسول خدایند، اگر به سنت شیخین عمل می‌شود چه کسانی بهتر از آل رسول هستند؟ به خدا سوگند اگر بعد از پیامبرشان، ولایت را بر عهده آنان نهاده بودند، امر را در جای خود قرار داده بودند. همچنین عبدالله بن زبیر اظهار داشت: این خلافت از آن قریش است؛ ای معاویه ! از خدای بترس، این، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عباس، من فرزند زبیر و حسن و حسین فرزندان علی(ع) هستند. تو جایگاه ما را می‌دانی! عبدالله بن عمر نیز معاویه را مورد سرزنش قرار داد و گفت: این خلافت هرقلی و کسروی نیست که فرزندان از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

پدران به ارث برند، اگر چنین بود من باید بعد از پدرم قرار می‌گرفتم. ایـن خلافـت از آنِ قریش است، آن هم کسانی که مسلمانان آنها را بپذیرند، کسانی که با تقـواتر باشـند. معاویه در پاسخ، بدون آنکه از بیعت یزید یاد کنـد، گفـت: "ایـن امـر، از آنِ فرزنـدان عبدمناف است چون آنان «اهل رسـول‌الله» هسـتند. پـس از رحلـت پیـامبر(ص) مـردم ابوبکر و عمر را سرکار آوردند، بدون آنکه برخاسته از معدن ملک و خلافت باشند جز آنکه سیرهٔ خوبی داشتند؛ پس از آنان ملک به بنی عبد مناف رسید و تا قیـام قیامـت در میان آنان باقی خواهد ماند. و تو ای فرزند زبیر و فرزند عمر ! خداونـد شـما را از ایـن امر بیرون کرده است. " (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۰۴)

عایشه نیز از دیگر مخالفان مـوروثی شـدن خلافـت بـود. معاویـه در بـاب درسـتی ولایتعهدی یزید به او اظهارداشت: "کار یزیـد قضـای الهـی اسـت کـه کسـی را در آن اختیاری نیست، مردم بیعت او را بر عهدهٔ خود پذیرفته و با او عهد و پیمان بسته‌اند، آیا نظر تو این است که این عهد و پیمان را نقض کنند؟" (همان: ۱ / ۱۸۷-۲۰۵)

معاویه در برابر مخالفان، بر جواز امامت مفضول بر فاضل تاکیـد می‌کـرد. او در ایـن باره خطاب به امام حسین(ع) و تنی چند از فرزنـدان صـحابه اظهـار داشـت:" رسـول خدا(ص) در غزوهٔ ذات السلاسل عمرو بن عاص را بر ابوبکر و عمر برتـری داده او را امیر سپاه کرد. بنابراین اگر رسول خدا(ص) اسوهٔ حسنه است، چنین عملی (یعنی جواز برتری مفضول بر فاضل) مانعی ندارد و شما خلافت یزید را بپذیرید. (همان: ۱ / ۲۰۸) وی همچنین در خطابهٔ عمومی‌خود برای مردم مدینه اقدام خود را چنـین توجیـه کـرد: رسول خدا(ص) جانشین معین نکرد، اما ابوبکر جانشین معین کرد؛ عمـر نیـز چـون او رفتار نکرد بلکه کار را به یـک شـورای شـش نفـره سـپرد. بنـابراین نـه ابـوبکر چـون پیامبر(ص) رفتار کرد و نه عمر چون ابوبکر؛ به همین دلیل، من نیز می‌توانم کاری انجام دهم که آنها نکرده‌اند؛ من فرزندم را به عنوان جانشین خود قرار می‌دهم. " (همـان: ۱ / ۲۱۲) عبدالله ابن زبیر نیز معاویه را خطاب قرار داد و گفت: "اگـر خـود کنـار مـی‌رود حاضر است با فرزندش بیعت کند، اما اگر با وجود خود او، با فرزندش بیعت کند، باید از کدام یک اطاعت کند؟ (ابن خیاط، ۱۹۶۷: ۲۱۴) همچنـین وی بـه حـدیث «لاطاعـه لمخلوق فی معصیته الخالق» برای عدم بیعت با یزید استناد کرد. (یعقـوبی، بـی تـا: ۲ /

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

۲۲۸) با این همه شامیان مسئلهٔ خلافت موروثی را پذیرفتند. چنانکه شاعری در این زمینه چنین سرود:

اگر رمله یا هند را به عنوان خلیفه مطرح کنند با او به عنوان امیرالمؤمنین بیعت خواهم کرد؛ اگر کسرایی بمیرد و کسرای دیگر جای او بیاید، آنها را برابر خواهیم دانست. (مسعودی، ۱۹۸۲: ۳ / ۳۷)

معاویه با بهره‌گیری از سیاست تطمیع، موروثی شدن خلافت را بر جامعهٔ اسلامی تحمیل کرد. آورده‌اند، زمانی که وی تصمیم گرفت یزید را به ولایتعهدی خود منصوب کند او را در خیمه‌ای سرخ رنگ نشانید و مردم بر معاویه وارد شده و بر او سلام خلافت می‌دادند. سپس متوجه خیمه یزید شده و بر او سلام می‌کردند. در این زمان مردی که خود نیز این کار را کرده بود گفت: "می‌دانم که بدترین خلق خدا همین مرد است ولی چه کنم که اینان این همه اموال را پشت درها و با قفل‌ها محبوس کرده‌اند و این قفل‌ها باز نمی‌شود جز به آنچه شنیدی ! "(المبرد، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۷)

علی رغم این ادعا که موروثی شدن خلافت از سوی برخی طرفداران معاویه مطرح شده است اما پذیرفته است که معاویه خود تصمیم به اجرای این امر داشته است. وی این کار را لازمهٔ بقای حکومت در دست امویان می‌دانست و در صدد بود آن را در فرصتی مناسب اعلام کند. به عبارتی دیگر تداوم شیوه‌ها و روش‌هایی که از سوی معاویه برای تحکیم قدرت اتخاذ شده بود از طریق موروثی کردن آن تداوم می‌یافت. اما این اقدام در تضاد با شیوهٔ مسلمانان در انتخاب خلیفه بود. مروری بر استدلال معاویه دربارهٔ موروثی شدن خلافت نمایانگر تفکر و اندیشهٔ مردم نسبت به مسئلهٔ جانشینی است.

معاویه در اقدام خویش اصرار ورزید و نظر مخالفان را در این زمینه نادیده گرفت. وی از شیوهٔ تطمیع در رسیدن به این هدف استفاده کرد. چنانکه شاعرانی مانند عقیبهٔ اسدی و عبدالله بن همام سلولی که از یزید نفرت داشتند و اشعاری در ملامت و مذمت او می‌سرودند با تطمیع معاویه سکوت کردند. (ابن اعثم، ۱۹۸۶: ۴ / ۲۲۵-۲۲۶) وی همچنین در برخی موارد، از سیاست تهدید نیز استفاده کرد و مخالفان را وادار به سکوت نمود. (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۷۸-۱۸۱؛ ابن اعثم، ۱۹۸۶: ۴ / ۲۳۶) معاویه با

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

سیاست تطمیع و تهدید زمینه را برای پذیرش حکومت موروثی آماده نمود. وی با بکارگیری روش‌های مذکور در اقناع مخالفان کوشید و شرط خلافت را برخلاف شیوه‌های گذشته، به پادشاهی و موروثی تبدیل کرد.

معاویه پس از تسلط بر اوضاع داخلی به منظور مطرح کردن خویش در سطح عمومی آن هم خارج از مرزهای شام، خط مشی نظامی منسجمی‌در زمینه سیاست خارجی اتخاذ کرد. وی سیاست نظامی مشخصی را در برابر حکومت روم پایه‌گذاری کرد. از این‌رو حملات منظمی به قسطنطنیه سازماندهی کرد. در پی سیاست‌های نظامی معاویه، رومیان آخرین فرصت خود را برای باز پس گیری مواضع خود در شام و مصر از دست دادند. با این همه معاویه به این امر اکتفا نکرد و در صدد ایجاد نظام پایدار برای حمایت از مناطق مرزی و سواحل اسلامی‌برآمد تا بدین طریق امنیت داخلی حفظ شده و مراکز دفاعی در مرزهای مشترک میان روم و مسلمانان (ثغور) ایجاد گردد. از این‌رو به سنگربندی و ایجاد مواضع نظامی در مناطق مرزی پرداخت. (بلاذری، ۱۹۵۷: ۱۸۲).

علیرغم سازماندهی دفاعی، نظام دیگری که دارای ویژگی تهاجمی بود و با عنوان حملات زمستانی و تابستانی شناخته می‌شد، شکل گرفت. (همان: ۲۶۹)هدف از این طرح سیطره بر قلاع و دژهای کوهستانی مهم و هجوم به داخل سرزمین روم و جلوگیری از ورود آنان به سرزمین‌های اسلامی بود. همچنین استحکام بخشیدن به نیروی دریایی، بر سیاست‌های نظامی معاویه افزوده شد. وی در صدد برآمد بر جزایر مقابل شام تسلط یابد و با سرزمین‌های مجاور مدیترانه روابط تجاری منظمی برقرار کند. (همان: ۲۰۸)

در عصر او فتوح در شمال افریقا نیز تداوم یافت. (طبری، ۱۳۷۵: ۶/ ۲۱۸۷) این امر به منظور پایان بخشیدن به شورش‌های این منطقه و ایجاد خطوط دفاعی انجام گرفت. طرح نقشهٔ شهر قیروان و بنای آن در سال ۵۰ق (بلاذری، ۱۹۵۷: ۳۲۰) نشانگر اصرار مسلمین بر استمرار فتوح در این منطقه است. به نظر می‌رسد نقش روم در تحریک بربرها، مسلمانان را وادار به ادامهٔ فتوح در این منطقه نمود. چنانکه حملات مسلمانان بر مناطق تحت نفوذ رومی‌ها در این منطقه (بویژه مناطق ساحلی و قرطاجنّه) تمرکز

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

یافت و منجر به استقرار مسلمانان و شکست رومی‌ها گردید. (همان: ۲۰۸).

اتخاذ مشی نظامی منسجم برای حفظ قدرت در مقابل جنگویان نظامی، از دیگر روش‌های معاویه در افزایش قدرت وی به شمار می‌رفت. وی از این طریق در صدد طرح قدرت خویش در سطح جهانی برآمد. کسب افتخار تسلط بر روم از جمله اهدافی بود که معاویه سیاست خارجی خود را بر آن متمرکز نمود. پیش از آن فتح امپراتوری ایران از جمله افتخاراتی بود که خلفای نخستین آن را کسب کرده بودند. از این‌رو تسلط بر روم تکمیل کنندهٔ فتوح پیشین بود که معاویه در صدد برآمد افتخار آن را نصیب خویش کند. اگرچه شاید این امر در اندیشه معاویه آسان به نظر نمی‌رسید، اما رویارو شدن با امپراتوری روم زمینه مطرح شدن وی را به عنوان سلطان عرب در سطح جهانی فراهم می‌نمود.

نتیجه

معاویه در دورهٔ حکومت خویش (۶۰-۴۱ق) برای بازتعریف سیره خلیفه و مرجعیت آن، دوره جدیدی از تلاش خویش را آغاز نمود. وی به تدریج کوشید ائتلاف قبایل عرب را در ساختار حکومتی به صورت یک نظام سلطنتی متمرکز کند. از این‌رو اختیارات اداری و نظامی حکومت خود را گسترش داد و برای جلب و حفظ وفاداری اتباع خویش تمهیدات سیاسی و اخلاقی ویژه‌ای بکار گرفت. مشخصه بارز حکومت معاویه در این راستا، گسترش جاذبه‌های غیر اسلامی در خلافت بود. وی حکومت خود را بر روابط و پیوندهای شخصی و قبیله‌ای استوار نمود، تا از این طریق جنبهٔ پدرسالارانهٔ خلافت را احیاء کرده و اعتراضات مردمی‌را خاموش نماید. این امر مستلزم احیای روشی بود که در دورهٔ رسول اکرم(ص) مفاهیمی‌مانند برادری، اخوت، برابری و مساوات جایگزین آن شده بود. معاویه ابتدا سعی در طرد مفاهیم مذکور از جامعهٔ اسلامی‌نمود. بدین منظور هدف خویش را با بهره‌گیری از ملاطفت، بردباری، گشاده دستی، بذل و بخشش و احترام به سنت‌های قبیله‌ای به اجرا درآورد. وی از این طریق به تضعیف مفاهیم اسلامی‌و مظاهر دینی پرداخت و احساسات قومی‌و قبیله‌ای را جایگزین آن نمود. در چنین شرایطی وفاداری اتباع معاویه نسبت به وی به عنوان فردی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

که لیاقت و کفایت جانشینی رسول اکرم(ص) را دارد، جلب شد. آنان سلطنت او را ترجیح دادند تا از این طریق به مناصب و ثروتی دست یابند که آموزه‌های اسلامی‌و حاکمیت آن، آنها را از این امر دور نگه داشته بود.

اتخاذ سیاست دافعه از سوی معاویه، تکمیل کنندهٔ شیوهٔ جاذبه در متمرکز کردن ساختار جامعه عرب به شمار می‌رفت. تضعیف مظاهر اسلامی نه تنها مردم را نسبت بدان بدبین نمود بلکه رغبت آنان را نسبت به آموزش‌های دینی و اسلامی‌و ارتباط با شخصیت‌های برجستهٔ مسلمان از بین برد. در چنین شرایطی ترویج مظاهر سلطنت و پادشاهی چندان دشوار به نظر نمی‌رسید. معاویه با جایگزینی واژهٔ مَلک و پادشاه به جای خلیفه و با تقلید از اشرافیت کسرایی و قیصری، حکومت اسلامی‌را به سوی سلطنت سوق داد. وی با احیای جنبهٔ پدرسالارانه در جامعهٔ اسلامی‌و با بهره‌گیری از ویژگی‌های فردی خویش، تمایلات خود را در احیای اندیشهٔ سلطنت آشکار نمود و سپس بدان جامهٔ عمل پوشانید. در این راستا اتباع وی بدون آن که به حرمت و اعتبار خویش اندیشه کنند، با وی همکاری کردند. چنانکه معاویه با تعیین فرزند خویش به مقام ولایتعهدی و تثبیت سلطنت موروثی اهداف خود را تکمیل نمود.

معاویه با اتخاذ روش‌های سیاسی منسجم و رویارویی با امپراتوری روم، قدرت خویش را در سطح جهانی مطرح نمود. اگر چه وی بر روم تسلط نیافت، اما در برخی موارد موفق به شکست رومی‌ها در مواضع و پایگاه‌های آنان در شمال افریقا گردید. تأسیس نیروی دریایی نیز به گونه‌ای نشان از برنامه‌های دراز مدت معاویه در تحکیم و تقویت قدرت سلطنتی خود داشت. وی توانست با بهره‌گیری از اعمال قدرت در قلمرو خویش و در مرزهای آن، اعراب مسلمان را تحت نظارت سلطنت خویش درآورد و خود را به عنوان یک سلطان عرب مطرح کند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

منابع و مطالعات

۱. ابن ابی الحدید المعتزلی(۱۹۶۵) ، عزالدین ابوحامد، *شرح نهج البلاغه*، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، ج ۳.
۲. ابن ابی شیبه، ابوبکر عبدالله بن محمد، *المصنف فی الاحادیث و الآثار*، هند، دائره المعارف العثمانیه، بی تا، ج ۱۱.
۳. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکرم (۱۹۸۷)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲، ۳.
۴. ابن اثیر، *اسد الغابه فی المعرفه الصحابه* (بی تا) ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۴.
۵. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، *الفتوح*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶:، ج ۴.
۶. ابن حنبل، احمد (بی تا) ، *مسند*، بیروت، دارصادر، ج ۵.
۷. ابن عبد ربه الاندلسی (۱۹۶۳)، *عقد الفرید*، احمد بن محمد، قاهره، لجنه التألیف، ج۲.
۸. ابن عبد ربه الاندلسی (بی تا) ، *عقد الفرید*، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۴.
۹. ابن عساکر، علی بن الحسن الشافعی (بی تا)، *تاریخ مدینه الدمشق*، بی جا، دارالبشیر ، ج ۱۶.
۱۰. ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم(۱۳۸۳)، *عیون الاخبار*، قاهره، المؤسسه المصریه العامه، ج ۱.
۱۱. ابن قتیبه دینوری، عبدالله، *الامامه و السیاسه* (۱۳۶۳) ، تحقیق علی شیری، قم، رضی، ج ۱.
۱۲. ابن سعد واقدی، محمد (۱۴۰۵)، *طبقات الکبری*، بیروت، ج ۶.
۱۳. ابن کثیر (۱۹۷۴)، *البدایه و النهایه*، بیروت، مکتبه المعارف، ج ۸.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۸)، *مختصر تاریخ دمشق*، دمشق، دارالفکر، ج ۱۱.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

۱۵. ابوریه، محمود (بی تا)، *اضواء علی السنه المحمدیه*، قم، نشر البطحاء.
۱۶. ابیض، ملکه (۱۹۸۰)، *التربیه و الثقافه العربیه الاسلامیه فی الشام و الجزیره و خلال القرون الثالثه الاولی*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۷. اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، *بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی*، تهران، سروش.
۱۸. احمد امین (۱۹۶۹)، *فجر الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۹. اشعری قمی، سعد بن ابی خلف (۱۳۶۱)، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات علمیو فرهنگی.
۲۰. اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۰۵)، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق کاظم المظفر، نجف (افست قم) منشورات رضی.
۲۱. امینی، عبدالحسین (۱۹۸۳)، *الغدیر*، بیروت، دارالکتاب العربی، ج ۹.
۲۲. الدارمی، ابو محمد عبدالله بن بهرام (۱۳۹۸)، *سنن الدارمی*، بیروت، دارالفکر، ج ۱.
۲۳. المبرد النحوی، ابوالعباس محمد بن یزید (۱۴۰۷)، *الکامل فی اللغه و الادب*، تحقیق تغارید بیضون، نعیم زر زور، بیروت، ج ۲.
۲۴. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر (۱۳۶۷)، *الفرق بین الفرق*، ترجمه و حواشی محمد جواد مشکور، تهران، نشر کتابفروشی اشراقی.
۲۵. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۷)، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، بی نا، ج ۲.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۷)، *فتوح البلدان*، تحقیق عبدالله و عمر أنیس الطباع، بی جا، دارالنشر للجامعیین.
۲۷. بیضون، ابراهیم (۱۴۱۱)، *من دوله عمر الی دوله عبد الملک*، بیروت، دار النهضه العربیه.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

۲۸. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۵)، *الغارات*، تحقیق سید جلال الدین محدث ارموی، بی جا، انجمن آثار ملی، ج ۲.
۲۹. جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر (۱۹۱۴)، *التاج فی اخلاق الملوک*، مصر، امیریه.
۳۰. جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر (۱۹۸۹)، *رساله الجاحظ فی بنی امیه*، تحقیق ابوملحم، بیروت، بی نا.
۳۱. جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر (بی تا)، *البیان و التبیین*، تحقیق عبدالسلام هارون، قاهره، ج ۳.
۳۲. جرجی زیدان (۱۳۴۵)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمهٔ علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، ج ۴.
۳۳. خلیفه بن خیاط، ابو عمرو بن ابی هبیره (۱۹۶۷)، *تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق اکرم ضیاء العمری*، نجف، بی نا.
۳۴. سیوطی، عبدالرّحمن بن ابی بکر (۱۹۵۹)، *تاریخ الخلفا*، مصر، مکتبه السعاده.
۳۵. شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۸)، *نهج البلاغه*، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳۶. صبحی، صالح (۱۳۵۴)، *نهج البلاغه*، قم، هجرت.
۳۷. طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه المدرسین، ج ۲.
۳۸. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ج ۴، ۶، ۷.
۳۹. عسگری، علیرضا (۱۳۷۳)، *سیاست تبلیغاتی معاویه در مقابله با حضرت علی*، بی‌جا، سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۰. علوی حضرمی، محمد بن عقیل (۱۳۶۴)، *معاویه و تاریخ*، ترجمهٔ عطاردی، تهران، مرتضوی.
۴۱. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۹۸۶)، *سیر اعلام النبلأ*، بیروت،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]

مؤسسه الرساله، ج ۳.
۴۲. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۴)، *التنبیه و الاشراف*، تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، (افست قم).
۴۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۹۸۲)، *مروج الذهب*، بیروت، دارالمعرفه، ج ۳.
۴۴. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۶۶)، *پیکار صفین*، تصحیح و شرح عبدالسلام محمد هارون، ترجمهٔ پرویز اتابکی، تهران، انتشارات علمیو فرهنگی.
۴۵. همام بن غالب (۱۳۸۵)، *دیوان فرزدق*، بیروت، دارصادر،ج ۱، ۲.
۴۶. یعقوبی، ابن واضح (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، ج ۲.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.6.2]